

پنجم خدا

فروش یا توقف فروش «حق تراکم» در شهر تهران که در همان ابتدا از سوی منتقدان سیاست‌های تعدیل و تثبیت به‌عنوان راهکاری در جهت ترویج سفته‌بازی مالی هم در درون نهاد شهرداری و هم در بخش مستقلات مورد نقد قرار گرفت، اکنون به یک معضل پارادوکس گونه تبدیل شده است. مطلب آغازین این شماره نگاهی بر راهکار برون‌رفت از این معضل را دارد. مطلب اول بخش اقتصاد ایران، نگاهی بر نظام بانکداری اسلامی و اشکالات موجود در آن دارد و اساساً معتقد است آنچه تحت این عنوان اجرا شده است بانکداری اسلامی نیست. عملکرد مناطق آزاد تجاری، قشم، کیش و چابهار از نظر جذب سرمایه‌های ملی و فراملی در مطلب بعدی این بخش به تفصیل و با استناد به شواهد آماری بررسی شده است. «روند تحول ابزارهای سیاست مالی در ایران» نگاهی بر منابع تأمین مالی و مخارج آن طی سال‌های گذشته را دارد.

«قیمت‌های نفت، بهره‌وری و رشد اقتصادی» ترجمه خلاصه شده‌ای از فصلی از کتاب اقتصاددان پنجم دیل جورگنسون است. این مطلب رابطه میان قیمت نفت و رشد اقتصادی را با استفاده از داده‌های مربوط به کشورهای آمریکا و ژاپن به بحث گذاشته است. (شایان ذکر است که این ترجمه اثری است از شادروان استاد فقید مرتضی قره‌باغیان که چندی پیش از رحلت جانگدازش در اختیار دفتر مجله قرار داده بود. یادش همواره همراه حضور اندیشه‌اش پایدار و روحش قرین مهر الهی). اصلاحات تعرفه‌ای در برخی از کشورهای منتخب در حال توسعه از جمله برزیل، کلمبیا و مصر به تفصیل در مقاله «تعرفه‌های بهینه، تئوری و عمل» با استناد به داده‌های آماری بررسی شده است. «بازسازی افغانستان» عنوان مقدمه گزارشی است که بانک جهانی (۲۰۰۷) به تازگی منتشر کرده و طی آن به برنامه مربوط به بازسازی افغانستان و نقش کشورهای همسایه افغانستان از جمله ایران پرداخته است.

مطلب دوم بخش اقتصاد بین‌الملل به اجمال و اختصار به بحث درباره انگیزه‌های کشورهای عضو ناتو برای حفظ و گسترش آن می‌پردازد و در این راستا نگاهی بر گردهمایی‌های اخیر، برنامه‌ها و خط مشی‌های مطرح در آن‌ها می‌پردازد. مطلب پایانی این بخش نیز به تحولات اقتصادی اسرائیل طی سال‌های اخیر و به‌ویژه تحت حاکمیت سیاست‌های قهرآمیز شارون اشاره دارد.

در مطلب اول اطلاع‌رسانی به روال شماره‌های پیشین یکی دیگر از مکاتب اقتصادی، مکتب تاریخی، معرفی شده است. این مطلب دارای دو قسمت به نقل از دو منبع مختلف است و طی آن‌ها مکاتب تاریخی آلمان و انگلیس معرفی شده‌اند. مطلب پایانی این بخش نیز به شیوه مدیریت ژاپنی و روابط و مناسبات کاری در نظام اداری ژاپن پرداخته است.

مجله اقتصادی

ماهنامه داخلی حوزه معارف امور اقتصادی
دوره دوم • سال اول • شماره ۱۲ • مهر ۱۳۸۱



- صاحب امتیاز: معاونت امور اقتصادی
- مدیرمسئول: سعید شیرگوند
- سردبیر: علی دینی ترکمانی

سرآغاز سخن: فروش با عدم فروش حق تراکم

اقتصاد ایران

- کاستی‌های نظری در اصلاحات اقتصادی ایران (بنا بر نقدی/ سیدابراهیم بیضایی ۳
بررسی عملکرد و بازدهی شرکت‌های دولتی / محمد رحیم احمدوند ۱۱
روند تحول ابزارهای سیاست مالی در ایران / سعیدی صادقی - الفشین جانی ۱۷
بررسی عملکرد مناطق آزاد تجاری - صنعتی (قشم، کیش و چابهار) با تأکید بر سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی / مهتری رحیمی فر ۲۷

اقتصاد توسعه

- قیمت نفت، بهره‌وری و رشد اقتصادی / دیل جورگنسون / ترجمه مرحوم مرتضی قره‌باغیان ۲۴

اقتصاد پول و بانک

- تعرفه‌های بهینه، تئوری و عمل / ترجمه شهرزاد خوانساری ۲۱

اقتصاد بین‌الملل

- بازسازی افغانستان / بانک جهانی / ترجمه محمد ساوجی ۲۹
انگیزه‌ها در زمینه‌های حفظ ناتو / سعید شروینی ۵۳
اقتصاد اسرائیل قربانی سیاست‌های سرمایه‌ها و قهرآمیز دولت شارون / ترجمه احمد سماوی ۵۵

اطلاع‌رسانی

- آشنایی با مکاتب اقتصادی: مکتب تاریخی آلمان و انگلیس / ف. شیزینگ و جی مالوی / ترجمه سیدحسین میرجلیلی ۵۷
نگاهی بر تجربه مدیریت ژاپنی در ایجاد انگیزه‌های کاری در کارکنان / بانک دایمی ۶۲

- مدیر داخلی: انور سپهری
- ویراستار: شیوا مقدم
- سرولس‌چین: طوی پورقریان
- طراح: توشین آدرش‌چین

• • •

مجله در ویرایش مطالب آزاد است. مقاله‌های منتشر شده لزوماً به معنای دیدگاه معارف امور اقتصادی نیست. مجله اقتصادی با استقبال از طرح نقطه‌نظرهای شما، آماده دریافت مطالب ارسال است. لطفاً مقاله‌های خود را به نشانی زیر ارسال فرمائید.
خیابان پاسداران - خ شهید حجت سوری (نیستان هفتم) شماره ۶۲/۳ - معارف امور اقتصادی
کد پستی ۴۲۴۸ - ۱۹۴۴۸ تلفن ۲۵۶۳۳۴۰ و ۲۵۵۴۴۰۱-۶

رهیافت عقلانی برای تحلیل رفتار بشر از این جهت مورد انتقاد قرار گرفته است که نمی‌تواند به درستی دامنه انگیزه‌ها - حتی در امور اقتصادی - را نشان دهد، زیرا انگیزه‌های بشری تحت تأثیر اصول غیراقتصادی هستند.

از نظر مکتب تاریخی برای دستیابی به هدف پژوهش اقتصادی باید از پژوهش به‌عاطر پژوهش دست کشید و به آن باید به‌عنوان ابزار دستیابی به سیاست اقتصادی مقید برای جامعه نگریسته شود. این دیدگاه به جنبه دیگری از مکتب تاریخی آلمان؛ یعنی اخلاق، منجر می‌شود. یکی از دلایل ظهور مکتب تاریخی، پرسش‌های اجتماعی بود که در اواسط قرن نوزدهم در آلمان مطرح شد. مباحث مطرح شده منجر به این اعتقاد شد که تجارت آزاد قادر نیست مسائل صنعتی شدن را در کشوری که کاملاً متفاوت از انگلستان است، حل کند. از نظر اخلاقی، نظریه‌پردازان مکتب تاریخی آلمان خواستار آن بودند که دولت نقش مهمی در امور اقتصادی ایفا کند. در واقع، مکتب تاریخی طلبه پایان سیاست اقتصادی لیبرال در آلمان به‌حساب می‌آید. فریدریش لیست^۴ پلایه‌دار مکتب تاریخی است که از «تجارت آزاد» انتقاد می‌کرد و این ایده را که وظیفه دولت حمایت از صنعت جوان آلمان است مطرح کرد تا بتواند با صنعت انگلیس که توسعه‌یافتگی بسیار بیشتری دارد رقابت کند.

وی همچنین پیشنهاد کرد که دولت باید از بخش‌هایی از جمعیت که از لحاظ اجتماعی ضعیف هستند حمایت کند. این ایده‌ها ناشی از پدیده فقر^۵ در آلمان در ۱۹۳۰ و دهه ۱۹۲۰ است؛ فقر میلیون‌ها نفر از مردم که به هیچ‌وجه قادر به یافتن کاری در کشاورزی یا صنعت در حال توسعه نبودند. شکاف در حال گسترش میان نظریه‌های اقتصادی و واقعیت تجربه شده جهت‌گیری جدیدی را در پژوهش اقتصادی می‌طلبید.

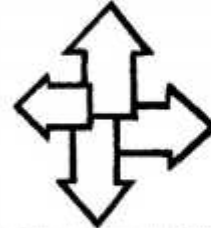
با پیشرفت صنعتی شدن در کشورهایی که شرایط اجتماعی و مبنای اقتصادی‌شان کاملاً متفاوت از شرایط اجتماعی و مبنای اقتصادی انگلستان در قرن نهم بود، ضرورت داشت پژوهش اقتصادی با واقعیت در حال تغییر وفق داده شود.

تلاش برای برکردن این شکاف به دو طریق انجام شد، از یک سو برای یافتن نظریه کاملاً جدیدی که جامع‌تر از نظریه کلاسیک باشد تلاش کردند؛ از سوی دیگر، گرایش به کنار گذاشتن نظریه و تلاش برای دیدن تصویر واقعیت، در دیدگاه تاریخی، به‌عنوان تنها هدف مقید پژوهش اقتصادی قلمداد شد. به همین جهت توسعه آمار و تاریخ اقتصادی، ویژگی مکتب تاریخی شناخته شد.

کشف نظر عمومی تمامی اقتصاددانان مکتب تاریخی مشکل است. چند مورد از نظرات مکتب تاریخی به روشنی بیان شده است. ایده‌های کلی که در تمامی آن‌ها مشترک است باید از آثارشان اخذ شود این کار منجر به ارائه تفسیر ذهنی می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت که تمامی اقتصاددانان مکتب تاریخی آلمان انتقادهایی از روش‌های اقتصاد کلاسیک - به‌ویژه روش‌های قیاس - مطرح می‌کنند، حتی اگر برخی از آن‌ها این‌گونه روش‌ها را در آثارشان استفاده کرده باشند.

موضع مشترک دیگر میان تمام آن‌ها انتقاد از عقیده کلاسیک «همه‌انگهی» است که از دانش فردی و پیروی عقلانی از مزایای اقتصادی آن نتیجه می‌شود. نظریه‌پردازان مکتب تاریخی آلمان بر اثرات غیرعقلانی که منجر به کنش‌های بشری می‌شود و همچنین بر

اطلاع رسانی



آشنایی با مکاتب اقتصادی:

(۱)

مکتب تاریخی آلمان*

نوشته ف. شینزینگر

ترجمه سید حسین میرجلیلی

(دکترای اقتصاد و استادیار پژوهشگاه اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و

سلامات فرهنگی)

مکتب تاریخی آلمان ارتباط بسیار نزدیکی با احساسات‌گرایی^۱ و ظهور ناسیونالیسم در آلمان دارد؛ این مکتب واکنش به روشنگری انگلیس^۲ و اقتصاد کلاسیک به‌حساب می‌آید. این واکنش به اقتصاد کلاسیک انگلیس به دو طریق متفاوت بروز کرده است؛ ابتدا از طریق گسترش روش‌های مختلف و دوم، با دنبال کردن اهداف جایگزین در پژوهش اقتصادی.

روش قیاسی مکتب کلاسیک از این جهت مورد انتقاد قرار گرفته است که بسیار انتزاعی است. مکتب تاریخی آلمان بر روشی استقرایی تأکید می‌کند و نظریه‌پردازان آن عاظر نشان ساخته‌اند که توسعه اقتصادی منحصر به‌فرد است، بنابراین هیچ‌گونه «قوانین طبیعی»^۳ در اقتصاد وجود ندارد. اقتصاددانان می‌توانند تنها با تلاش خود الگوهای توسعه متداول در اقتصادهای مختلف را نشان دهند. بنابراین به‌جای جستجو برای یافتن قوانین کلی قابل کاربرد، مکتب تاریخی برای توصیف ویژگی‌های خاص هر عصر، جامعه و اقتصاد تلاش می‌کند.

از منظر روش تاریخی^{۱۲} در ۱۹۵۳ و ضوح بیشتری از کتاب‌های هیلد براند و روشه را دارد.

وی همچنین نیاز به یافتن روش جدیدی در پژوهش اقتصادی را مورد تأکید قرار می‌دهد. این روش جدید تا حدی متفاوت از روشی بود که هیلد براند و روشه طرفداری می‌کردند، «نیزه دربار» فواینسین توسعه اقتصادی که هیلد براند تلاش می‌کرد آن‌ها را کشف کند، مزود بود. از نظر «نیزه تنها تمثیل‌ها»^{۱۳} و نه قوانین توسعه اقتصادی در مردم متفاوت وجود دارد؛ و اندیشه اقتصادی همپای شرایط اقتصادی گسترش پیدا می‌کند.

تصمیم‌گیری در مورد این‌که کدام یک از اقتصاددانان را به مکتب تاریخی جوان منتسب کنیم، محل مناقشه است، چون تمامی اقتصاددانان آلمانی در پایان قرن نوزدهم با این مکتب شکل گرفتند. رهبر مکتب تاریخی جوان مطمئناً گوستاو اشمولر^{۱۴} بود که افکارش از دهه ۱۸۷۰ تا پایان قرن نوزدهم بر اقتصاد آلمان حاکم بود.

ویژگی اشمولر و مکتبش این واقعیت است که به‌طور مشخص افکار نمی‌کند که قوانین و مقررات در اقتصاد و زندگی اجتماعی وجود دارد از جهانی آن‌ها خودشان تعیین‌کننده هستند و قوی تلاش می‌کنند این نظم‌ها را بیانند. اندیشمندان مکتب تاریخی جوان تعداد زیادی تنگ‌نگاری تهیه کردند، که می‌تواند آثاری در زمینه تاریخ اقتصادی به حساب آید. به این ترتیب آن‌ها زمینه دیگری از تحقیق، برای حل مسائل عملی روز، به‌ویژه در زمینه اجتماعی یافتند.

ویژگی مکتب تاریخی جوان در سیاست‌های اقتصادی تمایل به حذف تابع منفی لیبرالیسم اقتصادی، از طریق مداخله دولت است. (به‌ویژه بعد از بحران بزرگ ۱۸۷۳-۱۵) از نظر اشمولر نظریه کلاسیک قادر نیست مسائل طبقات کارگری را حل کند. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه دولت باید مداخله کند.

در حوزه سیاست اقتصادی، مکتب تاریخی جوان، بیشترین مسؤلیت عملی داشته است. شخصیت‌های این مکتب «موسسات‌های دانشگاهی»^{۱۵} آلمیده شدند. زیرا اغلب آنها استاد دانشگاه^{۱۶} بودند. آن‌ها خواستار وضع قوانین اجتماعی، بیمه در مقابل بیماری، حادثه، کهنسالی و بی‌کاری بودند، بدین منظور «اتحاد برای سیاست اجتماعی»^{۱۷} را بنیان‌گذاری کردند که مجموعی برای طرح این خواسته‌ها و بحث درباره آن است. نتیجه عملی این خواسته‌ها آن بود که در دهه ۱۸۸۰ قوانین اجتماعی وضع شد که به کارگران آلمانی بیمه در مقابل بیماری، حادثه، کهنسالی اعطا می‌کرد. این‌گونه قوانین، در آن زمان در اروپا منحصر به فرد بود.

مکتب تاریخی جوان از طریق بحث درباره روش‌ها میان گوستاو اشمولر و کارل منگر^{۱۸} نظام یافت. منگر در ۱۸۸۳ کتاب «بررسی‌هایی در مسوود روش‌های علوم اجتماعی و اقتصاد سیاسی در موارد خاص»^{۱۹} را منتشر کرد، که اشمولر در مقاله‌اش با عنوان «روش‌شناسی علوم اجتماعی و دولتی»^{۲۰} آن را پاسخ داد.

کتاب‌های منگر و اشمولر بحث بسیار جدلی^{۲۱} درباره روش‌های پژوهش اقتصادی را مطرح کردند. منگر از روش قیاسی در مقابل پژوهش تاریخی مکتب تاریخی دفاع می‌کرد.

در این جنگ روش‌ها، تمامی آن جنبه‌هایی که در بحث مکتب تاریخی قدیمی مطرح شده بود، هر چند به طریق پالایش شده‌تری،

از نظر مکتب تاریخی برای دستیابی به هدف پژوهش اقتصادی باید از پژوهش به‌خاطر پژوهش دست کشید و به آن باید به‌عنوان ابزار دستیابی به سیاست اقتصادی مفید برای جامعه نگریسته شود. این دیدگاه به جنبه دیگری از مکتب تاریخی آلمان؛ یعنی اخلاق، منجر می‌شود.

این واقعیت که فرد بخشی از شرایط اجتماعی منحصر به فردی است که در زمان و مکان، تفاوت دارد، تأکید کردند. (مانند تفاوت‌های میان صنعتی شدن انگلستان و آلمان در قرن نوزدهم.)

مکتب تاریخی آلمان به دو دوره تقسیم شده است، قدیم و جدید. مکتب تاریخی قدیم مربوط به دوره بین دهه ۱۸۴۰ تا ۱۸۷۰ است. طلیعه مکتب تاریخی به ۱۸۴۳ باز می‌گردد، زیرا نخستین نماینده این مکتب، ویلهلم روشه^۲ در آن سال کتابش به‌نام «اصول دوس‌هایی درباره اقتصاد دولت با روش تاریخی»^۳ را منتشر کرد. از این جهت وی را بنیان‌گذار مکتب تاریخی می‌دانند. روشه تلاش کرد تا نظریه کلاسیک را با مثال‌های تاریخی توضیح دهد. هدف روشه استفاده از نظریه کلاسیک به‌عنوان مبنایی برای سیاست اقتصادی در عمل بود. وی در مقابل ادعای جهان‌شمولی نظریه کلاسیک، فردیت هر یک از اقتصادهای ملی را مطرح ساخت. اقتصاد به‌عنوان یک علم باید تلاش کند تعامل میان پدیده‌های اقتصادی، سیاسی و اخلاقی را بیانند. مهم‌ترین نتیجه اثر روشه مطرح شدن عوامل غیراقتصادی بود که بر زندگی اقتصادی اثر می‌گذارد. روشه تلاش می‌کند با استفاده از روش استقرایی تطبیقی و مقایسه زمان‌ها، مردم، کشورها و فرهنگ‌های مختلف، قوانین توسعه در اقتصادها را بیابد.

دومین نماینده مکتب تاریخی آلمان، برونو هیلد براند^۴ است. در مقایسه با روشه، هیلد براند برنامه بلندپروازانه‌تری برای تحقیق داشت. اثر اصلی و تکمیل نشده هیلد براند، «اقتصاد ملی در حال و آینده» است.^۵ که در ۱۸۴۸ منتشر شد.

هیلد براند با وضوح بیشتری از روشه بر تفاوت‌های میان مکتب تاریخ آلمان و اقتصاد کلاسیک تأکید کرد. از نظر هیلد براند، تاریخ ابزاری برای جان تازه‌میدن به اندیشه و پژوهش اقتصادی است. وی تلاش کرد تفاوت میان اقتصادها در زمان‌های مختلف، مردم متفاوت و دولت‌های مختلف را نشان دهد. به‌ویژه هیلد براند تلاش کرد تا قوانین توسعه اقتصادی^۶ را به کمک داده‌های آماری بیابد. به‌منظور کمک به این پژوهش، هیلد براند «سالنامه اقتصاد ملی و آمار» را پایه‌گذاری کرد که هنوز فعال است.

روش جدید مکتب تاریخی به بهترین نحو از لحاظ نظری به‌وسیله کارل نیز^{۱۱} توضیح داده شده است. کتاب وی با عنوان «اقتصاد سیاسی

دوباره طرح شود.

مشکل بتوان گفت کدام یک از نویسندگان در پایان قرن نوزدهم می‌توانند در ردیف اقتصاددانان مکتب تاریخی جوان به حساب آیند گفته شده است که آبرت شافل^{۲۴} متعلق به مکتب تاریخی جوان است. شافل معتقد به هماهنگی تولید طرح‌ریزی شده با آزادی فردی برای مصروف بود. این ایده‌ها که توسط لوجر بیرناتو^{۲۵} مطرح شد، منتسب به مکتب تاریخی جوان نیز است. برناتو خاطر نشان می‌سازد که غیرممکن است آزادی مصروف فردی داشته باشیم در حالی که برنامه مرکزی تولید وجود دارد، زیرا تقاضای مصرف‌کننده اغلب غیرعقلانی است. آدولف واگنر^{۲۶} نیز از نمایندگان مکتب تاریخی جوان به‌شمار آمده است. آثار اصلی وی مربوط به مالیه عمومی است که برای دولت نقش مهمی در جهت‌دهی روند اقتصاد قایل است. کارل بوش^{۲۷} ایده مراحل تکامل اقتصادی را مطرح ساخت، که از نیمه اول قرن نوزدهم مورد بحث بوده است. ورنر سومبارت^{۲۸} که اثر مهم و اصلی او «سرمایه‌داری نوین»^{۲۸} است، را شرح می‌دهد. هر چند سومبارت تحت تأثیر مکتب تاریخی جوان بود ولی نمی‌توان وی را به مکتب تاریخی جوان منتسب کرد. چون وی بعدها تأکید خود را بر مسائل بسیار مشکل‌تری قرار داد.

مکتب تاریخی آلمان نمی‌تواند بدون آگاهی از تاریخ اقتصادی آلمان در قرن نوزدهم درک شود. شرایط اقتصادی آلمان در آن زمان نتیجه مسائل اجتماعی ناشی از رشد جمعیت و پیدایش صنعتی شدن در آلمان بود. همچنین نتیجه رشد احساسات ملی‌گرایانه در کشوری بود که به بیش از ۳۹ ایالت تقسیم شده است. برای مکتب تاریخی جوان، بحران اقتصادی دهه ۱۸۷۰ نقطه عطف مهمی برای طرح تقاضای مداخله دولت در اقتصاد بود.

زمینه تاریخی به این واقعیت منجر شد که جدای از بسیاری راه‌های مشکل در واکنش نشان دادن به اقتصاد کلاسیک، اقتصاددانان مکتب تاریخی مشترکات زیادی داشتند که تحت شمول درآمد آن‌ها تحت همان عنوان را توجیه می‌کرد. ایده اصلی مکتب تاریخی این است که هر پدیده اقتصادی محصول شرایط اجتماعی است که از لحاظ تاریخی به‌عنوان نتیجه یک فرایند طولانی رشد یافته است.

مکتب تاریخی، خاص آلمان قرن نوزدهم بود و تأثیر اندکی در سایر کشورها از خود به‌جای گذاشت. دیدگاه‌های این مکتب درباره رفتار بشری، در رشته روانشناسی اجتماعی مورد پژوهش قرار گرفته است. در فرانسه این اندیشه‌ها منجر به توسعه جامعه‌شناسی و تاریخ اجتماعی شد. مکتب تاریخی جوان اثراتی در ایالات متحده داشت که مکتب نهادی یک دوره از اندیشه اقتصادی این کشور را تشکیل می‌دهد.

مکتب تاریخی انگلستان^(۲)

جی مالونی

گروهی از اقتصاددانان که اوج مطرح شدن آنان از ۱۸۷۵ تا ۱۸۹۰ بود و شخصیت‌های اصلی‌شان جان کلز اینگرام^{۲۹} (۱۸۲۳-۱۹۰۷)، جیمز ای. تسرولد و اجسز^{۳۰} (۱۸۲۲-۱۸۹۰)، سی.ای. کلیف لسی^{۳۱} (۱۸۲۷-۱۸۸۲)، ویلیام کسینگهام^{۳۲} (۱۸۲۹-۱۹۱۹)، آرنولد توینبی^{۳۳} (۱۸۵۲-۱۸۸۳)، ویلیام اشلی^{۳۴} (۱۸۶۰-۱۹۲۷) و و.اس.

هوینز (۱۸۶۵-۱۹۳۱) بودند، مکتب تاریخی انگلستان نامیده می‌شدند. اچ.س. فاکسول^{۳۵} (۱۸۲۹-۱۹۳۶) با شخصیت‌های اصلی مکتب تاریخی انگلستان همفکر بودند ولی خارج از جریان اصلی گروه قرار داشت. تمامی اعضای این مکتب فکری در اتخاذ رهیافت استقرایی در اقتصاد وحدت نظر داشتند، برای تأکید بر اینکه هیچ نظریه یا سیاست اقتصادی نمی‌تواند برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها مناسب باشد، عزم راسخ داشتند و به این مطلب به‌طور کامل معتقد بودند که اقتصاد کلاسیک و مشابه آن اقتصاد نئوکلاسیک در حال حاضر آن قدر تجریدی است که نمی‌تواند در عمل به دولت یا شهروندان کمک زیادی کند و این وضع تجریدی در حال بدتر شدن است.

مهم‌ترین پیشرو این جنبش فکری، ریچارد جونز^{۳۶} (۱۸۵۵-۱۷۹۰) بود. انتقادهای جونز از اقتصاد ریکاردویی به خاطر ویژگی بیش از حد قیاسی^{۳۷} آن و ادعاهای آن در جهان شمولی، از توجه هوشمندانه عموم بهره‌مند شد، با آنکه پندان متقاعدکننده نبود. جونز نه یک اقتصاد سیاسی به‌نسبت تاریخی^{۳۸} ارائه کرد، تا آن را به‌جای مکتب ریکاردویی قرار دهد و نه حتی مشارکت قابل توجهی در تاریخ اقتصادی داشت. اما در هر حال زمان برای طرح ایده‌های جونز مناسب بود.

در دهه ۱۸۷۰ عوامل متعددی دست به دست هم دادند تا زمینه را برای ارائه نقد تاریخی یا نفوذتر از اقتصاد ارتدوکس آماده سازند. نفوذ جان استوارت میل در سال‌های بعد هم تداوم یافت و اقتدار فلسفی‌اش را به رهیافت استقرایی تر در اقتصاد سیاسی اعطا کرد. وقتی با مرگ میل در ۱۸۷۳ نفوذ میل کم شد، مقتدرترین صدا در اقتصاد به خاموشی گرایید و فروپاشی ارتدوکسی کلاسیک شتاب بیشتری پیدا کرد. از دو وارث باقی‌مانده اصلی آن یعنی مکتب‌نهایی (مارژینالیسم) و مکتب تاریخی، اندیشمندان مکتب تاریخی بودند که با بگو فکری آن زمان هماهنگی بیشتری داشتند.

ایده اصلی مکتب تاریخی این است که

هر پدیده اقتصادی محصول شرایط اجتماعی است

که از لحاظ تاریخی به‌عنوان نتیجه یک

فرایند طولانی رشد یافته است. مکتب تاریخی،

خاص آلمان قرن نوزدهم بود و تأثیر اندکی در

سایر کشورها از خود به‌جای گذاشت. دیدگاه‌های

این مکتب درباره رفتار بشری، در رشته

روانشناسی اجتماعی مورد پژوهش

قرار گرفته است.

«السان اقتصادی» بود که توسط اندیشمندان مکتب تاریخی به‌عنوان یک نگرش کلیشه‌ای روان‌شناسانه غیرواقعی دیده شد که جهت حمایت از هرم‌های منطق قیاسی^{۳۸} ریکاردویی‌ها و به‌طور مشابه جوونتی‌ها کاملاً ناتوان است. آنچه السان اقتصادی قرار است حداکثر کند، چه ثروت باشد یا مطلوبیت، یک انتزاع مرکب از انواع انگیزه‌های متفاوت و ناهمگن است که با یک نیروی همگن واحد، اشتباه شده است.» (لسلی، ۱۸۸۸).

سایر قضایای ریکاردویی که در دیدگاه لسلی در تضاد با تجربه عملی قرار دارد، عبارت است از نظریهٔ مقداری پول و این نظر که رقابت تا آنجا مورد عمل قرار گیرد که میزان سود را در سراسر اقتصاد برابر کند.

ارائه پیشنهاد لسلی منبسطی بر این‌که تمامی بناهای اقتصاد ریکاردویی همسطح شود، آن هم قبل از اقتصاددانانی که به‌طور روشن و محتاطانه آن را مطرح ساختند، نقطه برجسته‌ای در سنت‌شناسی اندیشمندان مکتب تاریخی به‌حساب می‌آید. چنین موضعی (الغالب آن‌ها توسط اشلی در سوانح مختلف اتخاذ شده است) از سوی اندیشمندان مکتب تاریخی در مورد ارتدوکسی اقتصاد اخذ شده است. هنوز هم این اندیشمندان به‌عنوان یک مکتب یا یکدیگر پیوند خورده‌اند، زیرا مواضع مشترکی دارند. مانند دقت آماری و مبنی بر واقعیت، نسبت عقاید (دکترین‌های) اقتصادی، وارد شدن به مرزهای ناشناخته اقتصاد با ذهن باز و انجام پژوهش دقیق تا قبل از آن‌که تعمیم‌های استقرایی موفقی و اولیه پذیرفته شود. ارتدوکس‌ترین شخصیت این مکتب تورولد راجرز^{۳۹} بود که با نفوذترین اندیشمند این مکتب نیز به‌حساب می‌آید.

پیوند میان کل‌گرایی (امتناع از مجزا کردن

به‌عنوان یک واحد تحلیل) و نسبی‌گرایی تاریخی
منطقی بود در صورتی که بتوان فرد را از شرایط
اجتماعی‌اش جدا کرد، می‌توان نظریه مربوط به
رفتار بشر را از زمان و مکان جدا کرد

راجرز آماری را در کتاب «تاریخ کشاورزی و قیمت‌ها در انگلستان (۱۸۶۶) ارائه داد، که فرامورد نیاز جهت رد نظریه دستمزد و زانت ریکاردویی را مطرح می‌ساخت. با این حال نظر اشلی مبنی بر اینکه کار راجرز فقط روشن ساختن آرای پیش‌پنداشته خودش با مطالب تاریخی است و از روش تاریخی اصیل، بیگانه است، توسط مفسران نوین، تصدیق شده است.

نادرست خواهد بود اگر از مطالب فوق چنین نتیجه‌گیری کنیم که مکتب تاریخی مخالف قیاس است. اینگرام می‌گفت: «وقتی «قیاس» از

با ورود ایده‌های «اروینی به علوم اجتماعی، تقاضا برای داشتن یک علم تکاملی (و بنابراین نسبی‌گرای) اقتصاد سیاسی افزایش یافت. هیچ‌کس با صدای بلندتر از مارشال آن را مطرح نکرد.»

نقد گنتی‌ها^{۴۰} به تخصص‌شدن بیش از اندازه در درون علم اجتماعی، هنوز نزدیک اوج آن بود و با نیروی ویژه در دنیای در حال تحدید فزاینده اقتصاد نئوکلاسیک به‌کار می‌رفت.

تاریخ با تأکید فزاینده بر جنبه‌های اقتصادی آن در اثر دلبلیو مینلند^{۴۱} افه سی بوهم^{۴۲} و پی. وینوگرافد^{۴۳} صریح بود. کارل مارکس نیز حوزه بافتی و تاریخ و پویایی‌های اقتصادی آن را مطرح کرد.

نمایندگان مکتب تاریخی انگلستان در چنین شرایطی با درجات مختلف تأکید نظرات‌شان مورد استقبال قرار گرفت. اینگرام از ریاستش بر بخش F (بخش علوم اجتماعی) مؤسسه برنابا^{۴۴} برای تشدید حمله صریح کنشی‌ها به «دنگ نظری»^{۴۵} اقتصاد سیاسی در ۱۸۷۸ استفاده کرد.

اشلسلی با وقت، فهرستی از دیدگاه‌های مارکسیسم (در زمینه

تاریخی) که وی با آن‌ها موافق یا مخالف بود ارائه کرد. یک عامل شرطی‌سازی که دارای تأثیر محدود ولی کافی بود، اثر اقتصاددانان مکتب تاریخی آلمان بود نظریه‌پردازان مکتب تاریخی انگلستان می‌توانستند از صاحب‌نظران معاصران آلمان‌شان طلب باری کنند.

اشلی و هویز^{۴۶} ارتباطات مهمی با مکتب تاریخی جوان آلمان داشتند؛ اما نمی‌توان گفت که اندیشمندان مکتب تاریخی آلمان تأثیر شکل‌دهنده عمده‌ای در فضای انگلیسی‌شان داشته‌اند.

در این صورت جزئیات پیام مکتب تاریخی چه بود؟ (برای پاسخ

به این پرسش باید روشن سازیم که اصولاً تا چه حد باید به عنوان یک «مکتب» متمایز به حساب آید). در وهله نخست، همان‌گونه که تاکنون خاطر نشان ساخته‌ایم، مکتب تاریخی در مقابل قلمرو محدود اقتصاد ارتدوکس، واکنش نشان داد. بنابراین مکتوب ۱۸۷۸ اینگرام، در حالی که دلایلی به نفع انجام «یک چیز» در یک زمان^{۴۷} را می‌پذیرد هشدار می‌دهد که علوم اجتماعی هنوز شاخه‌های یک موضوع است و روابط شاخه‌ها می‌تواند به‌طور دقیق مهم‌ترین چیزی باشد که از دیدگاه کسی که آن را مدنظر دارد حفظ می‌شود.

اینگرام پیش‌فکری محدود اقتصاددانان ارتدوکس را به‌عنوان هم علت و هم پیامد نادیده گرفتن موضوعات اخلاقی توسط آن‌ها می‌دانست. از این گذشته وی می‌گفت، مادامی که «ایده شکل‌گیری یک نظریه درست منطبق با ساختار اقتصادی پذیرفته شده است» و اگرکرد شغلی جامعه جدای از سایر طرف‌های آن، غیر واقعی است، ضرورتاً به دیالیز «ساختار اقتصادی جامعه و شیوه توسعه آن می‌آید که نمی‌تواند به‌طور قیاسی پیش‌بینی شود، بلکه باید به وسیله بررسی تاریخی مستقیم به آن پی‌برده شود.» (اینگرام ۱۸۷۹)

اما آیا باید موضوع روش‌شناسانه شخص در واقع به ارزیابی شخص از مرزهای فکری مناسب علم اقتصاد بستگی داشته باشد؟ ج. ا. هابسون^{۴۸} بر این باور بود که موضوع روش‌شناسانه و مرز علم اقتصاد ارتباطی با یکدیگر ندارند. با این حال اندیشمندان مکتب تاریخی - هر چند با درجات متفاوتی از تأکید - به دنبال پیشگامی اینگرام برای دستیابی به یک رشته علمی با پایه وسیع‌تر، پشتیبان حمله بی‌امان از طریق استفراگرایبی نامتوازن هستند. این پیوند،

و نوع ناشیانه تاریخ‌نگاری می‌دید، مورد سرزنش قرار داد. موارد یاد شده، همگی می‌توانند، متقاعدکننده‌تر باشد. اگر کابینگهام از نقل قول به مضمون^{۵۴} خودداری کرده باشد و حتی افزودن کلمه‌ای^{۵۵} به متن مارشال برای درست شدن آن را، متحمل ندانیم.

واکنش مارشال به انتقادهای کابینگهام (برای کابینگهام سه سال و هفت ماه بحث و جدل طول کشید تا انتقادهای خود را مطرح سازد) در اغلب فصول سال به‌عنوان بیانیه نهایی اختلاف نظر با کابینگهام قلمداد شد. (شاید فقط به‌دلیل آن‌که «مجله اقتصادی» از اختصاص صفحاتی برای پاسخ تند و آماده کابینگهام امتناع می‌ورزید). آشلی در سال بعد در سخنرانی افتتاحیه هاروارد، فصول تاریخی کتاب «اصول» مارشال را مورد ستایش قرار داد و ادعا کرد که «برای اغلب ما، تبادل نظر خصمانه اخیر میان دو اقتصاددان برجسته انگلیسی تقریباً یک هرج و مرج‌گرایی به نظر می‌رسد».

بنابراین مباحثه روش‌شناسانه بعد از اوایل دهه ۱۸۹۰ فروکش کرد. اما با زد تجارت آزاد توسط ژوزف چمبرلین^{۵۶} در ۱۹۰۳، بحث حمایت‌گرایان آغاز شد و گروه‌بندی دانشمندان مکتب تاریخی قدیم توسط شخصیت‌های زنده این مکتب دوباره ایجاد شد تا مباحثه علمی جدیدی (با مکتب نئوکلاسیک) انجام شود. این بخش از حیات مکتب تاریخی با نگاه کلی به طرز تلقی اندیشمندان این مکتب از پرسش‌های سیاست اقتصادی، به بهترین وجه قابل درک است.

هیچ‌گونه توافق نظری وجود ندارد مبنی بر اینکه مکتب تاریخی، بدون توجه به اینکه به‌طور انفرادی «چپ» یا «راست» بودند، طرفدار شتاب روند موجود به سوی افزایش مداخله دولت در اقتصاد بودند. اصلاح اجتماعی ایرلندی^{۵۷}، به رسمیت شناختن و حمایت قانونی از اتحادیه‌های کارگری^{۵۸} و بهبود شرایط کارگران کشاورزی و صنعتی همگی به‌عنوان زمینه‌های ضروری مسؤلیت‌پذیری سوی دولت در نظر گرفته شدند. فاکسول^{۵۹} در اثر ۱۸۸۵ خود این دیدگاه را به خوبی خلاصه کرده است:

«بگذارم عرض کنم که به‌شیوه زیرگانه فردگرایی» تن داده‌ایم، در حالی که با محدودیت‌های قدیمی سازگار نیست و با تقریباً تأیید مذهبی مکتب بی‌روسی از نویسندگان در آن سرمایه‌گذاری شده است. در فردگرایی، تنگ‌نظرانه‌ترین خودخواهی به‌عنوان «فضیلت عمومی» توصیه شده است.

این‌گرام مکتب تاریخی آلمان را به‌دلیل حمایت از قدرت دولت به‌عنوان «ارگان ملت برای تحقق تمامی اهدافی که نمی‌تواند به‌قدر کافی تحت تأثیر تلاش داوطلبانه فردی» قرار گیرد، مورد ستایش قرار داد. کتاب «سیاست و اقتصاد» (۱۸۸۵) کابینگهام به خوانندگان «کشاورزی ملی»^{۶۰} را معرفی کرد، برنامه کابینگهام برای سیاست اقتصادی، در الهام‌بخشی آن کل‌گرایانه و در اهداف ملی‌گرایانه بوده وی می‌گفت: «وظیفه‌ای که ما در مقابل آیندگان برعهده داریم [عبارت است از] ساختن آینده ملت‌مان به همان بزرگی و با شکوهی که توانایی آن را داریم».

پیوند میان کل‌گرایی (امتناع از صجزا کردن به‌عنوان یک واحد تحلیل) و نسبی‌گرایی تاریخی منطقی بود در صورتی که بتوان فرد را از شرایط اجتماعی‌اش جدا کرد، می‌توان نظریه مربوط به رفتار بشر را از زمان و مکان جدا کرد. کابینگهام نظر خوانندگان مطالبش را به این

فروض پیشینی^{۶۱} به‌دست نیاید، بلکه از تعمیم‌های اثبات شده استنتاج شود، یک فرآیند مؤثر است. موضع اندیشمندان مکتب تاریخی آن بود که باید با انجام تحقیق مبتنی بر واقعیات، به‌طور دقیق دریافت که چگونه پذیرای تحلیل قیاسی پدیده‌های اقتصادی مختلف باشیم. حتی انسان اقتصادی محاسبه‌گر و حداکثرکننده سود را (در جایی که وجود دارد) باید پذیرفت. نحوه برخورد ریکاردویی، پذیرفتن تمامی طرف‌ها بود. این نکته به‌شدت مورد تأکید والتر باگوت^{۶۲} (در مقاله صدمین سالگرد «ثروت ملی») بوده است. به امید این‌که با جدا کردن آن با دنیای بازرگانی نوین، اقتصاد ارتدوکس موجه‌تری عرضه کند. سخنرانی افتتاحیه آشلی در هاروارد در ۱۸۸۹ این نکته را تأیید کرد؛ کابینگهام در بررسی «جنبه‌های اقتصادی» تمدن نوین (۱۸۹۶) تأکید کرد که تحلیل قیاسی در حال واردشدن به دوران تحلیل اقتصادی است. زیرا «کسب و کار نوین در حوزه بزرگتر و بزرگتری در حال گسترش است.» پذیرش گرایش - برای نوآوران - توسط آشلی که از سوی کابینگهام ابراز پشتیبانی شد، می‌تواند به توضیح تفاوت در طرز تلقی اندیشمندان مکتب تاریخی در مورد اقتصاد مارشالی کمک کند. آشلی (که قرار بود در ۱۹۰۱ استاد بازرگانی در بیرمنگام شود) در مورد اغلب مطالبی که بازرگانان نوین ارائه کرده‌اند، در شور و شوق مارشال سهیم شد. در مقابل، کابینگهام به دنیای مدرن بی‌علاقه بود و حسرت گذشته (قرون وسطی) را داشت. اما خلق و خوی شخصی، وی را به توضیح تلقی تسکین‌دهنده نسبی آشلی در مورد مخالفت شدید کابینگهام و مارشال سوق داد.

در سخنرانی افتتاحیه مارشال در کمبریج که در ۱۸۸۵ انجام شده وی خاطرنشان ساخت که تأکید مکتب تاریخی مبنی بر این‌که نیروهای عرف و عادت در زندگی اقتصادی به‌قدر کافی قوی بودند که اقتصاد ارتدوکس را ایجاد کنند، با فرض مهم حداکثرسازی، تا حد زیادی، بی‌فایده شده است. مارشال پیش‌بینی کرد که «علم اقتصاد»^{۶۳} به‌زودی حتی موفق‌تر خواهد بود از وضعی که هم‌اکنون در تجزیه و تحلیل و توضیح دادن عرف و عادت‌های اقتصادی دارد. مارشال بولین مطلب تأکید کرد که گزاره‌های مربوط به ترتیبات اقتصادی، ناشی از عرف و عادت^{۶۴} چیزی بیش از ادعای به نادیده گرفتن عقل درست نیست؛ روشنگری در مورد این‌گونه نادیده‌انگاری بر عهده تحلیل اقتصادی است. مانند این مطلب که «رانت‌ها» به‌ندرت برای مدت طولانی از سطح ریکاردویی آن واگرا می‌شوند. (مارشال ۱۸۸۵).

کابینگهام در حالی که کل سخنرانی مارشال را به‌عنوان یک توهین عمومی و شخصی قلمداد کرد به‌ویژه این نکته اخیر که کابینگهام خطاب به مؤسسه بریتانیا (۱۸۸۹) گفت که پروفیسور مارشال به جای پذیرفتن توصیف شکل‌های اقتصادی هند یا قرون وسطی آن‌گونه که در عمل تحقق می‌یابد، تحلیل خود را چنان تنظیم می‌کند که بتواند نشان دهد که دیدگاه‌های آن‌ها می‌تواند چنان مرتب شده و بیان شود که از عهده توضیحات قانون رانت ریکاردو برآید. کتاب «اصول علم اقتصاد» مارشال که سال بعد منتشر شد، با یک مقدمه تاریخی طولانی شروع می‌شد. آشلی آن را یک ژست آشتی‌دهنده و کابینگهام آن را تحریک‌کننده بیشتر می‌دانست. (امروزه هیچ‌یک از آن دو قابل قبول نیستند). در مقاله «انحراف تاریخ اقتصادی» (مجله اقتصادی، سپتامبر ۱۸۹۲) کابینگهام با خوشحالی، آنچه وی به‌عنوان دستپاچگی مارشال

A Dictionary of Economics, Vol.2.

* J. Maloney, The New Palgrave: A Dictionary of Economics, Vol.2.

1. German Historical school
2. Romanticism
3. English enlightenment
4. Natural Laws
5. Friedrich List
6. Pauperismus
7. Wilhelm Roscher
8. Grun driss zu vorlesungen Über die staatswirtschaft nach geschichtlicher Methode
9. Bruno Hilde brand
10. Die Nationalökonomie der
11. Lehre der Entwicklungsgesetze der Völker
12. Karl Knies
13. Die Politische ökonomie Vom standpunkt der geschichtlichen Method
14. Analogies
15. Gustav Schmoller
16. Grunder Krise
17. Kathedersozialisten
18. Professors
19. Verein für socialpolitik
20. Carl Menger
21. Untersuchungen Über die Methoden der sozial wissenschaften und der politischen Ökonomie insbesondere zur Methodologie der staats-und sozialwissenschaften
22. zur Methodologie der staats-und sozialwissenschaften
23. Polemical
24. Albert Schäffle
25. Lujo Brentano
26. Adolph Wagner
27. Karl Bücher
28. Werner Sombart
29. Der moderne kapitalismus
30. German Historical school
31. John Kells Ingram
32. James E. Thorold Rogers
33. T.E. Cliffe Leslie
34. William Cunningham
35. Arnold Toynbee
36. William Ashley
37. Richard Jones
38. hyper-deductive
39. relative political economy
41. F.W. Maitland
42. Faeobohm
43. P. Vinogradoff
44. British Association
45. narrowness
46. Hewins
47. One thing at a time
48. J.A. Hobson
49. deductive Logic
50. Thorold Rogers
51. a priori
52. Walter Bagehot
53. economic science
54. Custom
55. out - of - context quastation
56. rogue word
57. Joseph Chamberlain
58. Irish Social reform
59. trades unions
60. Foxwell
61. in it's own right
62. Outsiders
63. L.L. Price

واقعیست جلب می‌کرد که توصیه‌های سیاست اقتصادی، از لحاظ تاریخی، نسبی هستند. حتی در جایی مطرح ساخت که این واقعیت که یک اندازه‌گیری در جایی به خوبی کار کرده است، در شرایط دیگر ممکن است کار نکند. این گونه عمل‌گرایی کانتینگنم بیشتر ویژگی حمایت‌گرایان بوده است. اگر اقتصاددانان طرفدار تجارت آزاد به تعصب شدید، گستاخی فکری و کمک به انتزاعات، متهم سازیم، در آن صورت لازم است هیچ‌کدام از این عیوب به انگیزه حمایت‌گرایان منتسب نشود.

در واقع آئلی هیچ‌گاه از توصیه تعرفه‌های گزینشی و موقت برای اهداف تلافی‌جویانه یا فزاینده نهاد و تأکید می‌کرد که:

«ناپخته‌ترین مغالطه عموم مردم این است که می‌گویند انگلستان طی چند قرن اقدام به واردات می‌کرده است، آن‌هم با پولی که در غیر این صورت در داخل کشور خرج می‌شده»

سرانجام کانتینگنم موضع حمایت‌گرایانه کاملتری اتخاذ کرد، ولی تا ۱۹۱۰ به طول انجامید تا وی چنین موضعی اتخاذ کند.

به هر حال مبارزه حمایت‌گرایان در ۱۹۱۰ پایان یافت، دستکم تا آن‌جا که به مکتب تاریخی مربوط بود، مسؤلیت‌های اجزایی آئلی در بیرمنگام و مسؤلیت‌های پارلمانی هویز در عمل به مشارکت آن‌ها در مباحث جدی اقتصادی خاتمه داد؛ کانتینگنم توجه خود را به روابط میان مسیحیت، فعالیت سیاسی و علوم اجتماعی معطوف کرد.

دستاوردهای مکتب تاریخی در ۱۹۱۲ کامل شد.

اندیشه‌های مکتب تاریخی چقدر اهمیت داشت؟ امروزه نقش

آن‌ها در بنیان‌گذاری تاریخ اقتصادی به‌عنوان یک موضوع به‌جا^{۱۱} از مشارکت آن‌ها در علم اقتصاد روشن‌تر است. به کار نبردن تحلیل‌های

(مارشال) توسط اندیشمندان مکتب تاریخی - هیچ‌کدام از

نظریه‌پردازان مکتب تاریخی تلاش نکردند تا بر «پارادایم» نئوکلاسیک

تسلط پیدا کنند و باید تردید کرد که حتی اگر آن‌ها تلاش کرده باشند، آیا

اغلب آن‌ها قادر بوده‌اند تا آن را به کار ببرند - باعث شد تا نقش

بیرونی‌ها^{۱۲} به آن‌ها نسبت داده شود، در زمانی که مکتب نئوکلاسیک

مسلط بود، آیا مکتب تاریخی توانست مانع این تسلط شود؟

پاسخ این پرسش بستگی دارد به این‌که معتقد باشیم اقتصاد

استقرایی مبتنی بر تاریخ که اندیشمندان مکتب تاریخی خواستار آن

بودند ولی به‌ظاهر در عرضه آن شکست خوردند، همچنان یک پروژه

عملی باشد. همچنان که نبود دستاورد قابل اطمینان به‌تأیید موضوع

اندیشمندان مکتب تاریخی را حتی به‌عنوان منتقد تضعیف کرد. هنوز

آن‌ها با مارشال و پیروانش برای تغییر اندیشه‌هایشان و معرفی این

اندیشه‌ها به‌طرف مختلف به نندی برخورد می‌کنند. از جمله پیامدهای

اندیشه مکتب تاریخی آن بود که مفاهیم اقتصادی دقیق‌تر تعریف شد و

حد و مرز کاربردشان دقیق‌تر مرزبندی شد. توصیه سیاسی محافظانه‌تر

شد و احتمال کمتری داشت تا با گزاره‌های افراط‌آمیز نظریه محض

همراه باشد. اقتصاددان نوین ل.ل. پرایس^{۱۳} (۱۹۰۶) در این باره اظهار

داشت «اشانه‌های آمادگی برای به‌رسمیت شناختن بدون ملاحظه

اصلاحات (مکتب تاریخی) در نظریه هوشمندانه و دقیق

(نئوکلاسیک) در مقایسه (نظریه نئوکلاسیک) با حقایق سرکش و

ناهنجار، ضرورت می‌یابد. این طرز تلقی معقول تا حد زیادی ناشی از

پایا بودن تأثیر مناقشه قوی است که در آن کلیف لسی بخش پیشگام را

برعهده دارد.»

* این دو مقاله به‌اریب ترجمه‌ای است از دو منبع زیر:

* F. schinzinger, C.Erman Historical School, The New Palgrave: